

انقلاب مشروطه و نظریه‌های مارکسیستی

دکتر بهجت یزدخواستی^۱

تاریخ دریافت: ۸۱/۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۸۸/۳/۳۱

چکیده:

انقلاب مشروطه ایران، صحنه‌ای مناسب جهت بررسی حوادث تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران از سال ۱۳۲۴ ه.ق تاکنون می‌باشد. انطباق موقعیت‌های مختلف در انقلاب مشروطه با نظریه‌های جامعه‌شناسانه در یک روش تحقیق مبتنی بر اصول شناخت و تحلیل منطقی پدیده اجتماعی، برای ما شرایط شناخت علل، آثار و پیامدهای آن در سطوح مختلف جامعه را مناسب می‌سازد.

نظریه‌های انقلاب در پی پاسخ به این پرسش اساسی هستند که انقلاب چرا و چگونه روی می‌دهد و پیامدهای آن چیست؟

در بین نظریه مارکسیست‌ها "مارکس" و نئومارکسیست‌ها ساختارگرایان "اسکاچ پل" را انتخاب کرده‌ایم، نظریه انقلاب بورژوازی مارکس با تاکید بر نابرابری برخاسته از تضاد و تغییر در وجه تولید، بخشی از واقعیت تاریخی مربوط به نقش تجار و اصناف را در انقلاب مشروطه تبیین می‌کند، اما در انطباق با انقلاب مذکور توانایی تطبیق کمی دارد.

نظریه انقلاب اجتماعی اسکاچ پل - که از نئومارکسیست‌ها می‌باشد - بر وجود دولتضعیفی در یک جامعه کشاورزی با موقعیت نامساعد در عرصه بین‌المللی، و فشار جهت اصلاحات و نوسازی بر آن دولت و نهایتاً عدم موفقیت دولت، با شورش و طغیان کشاورزان که توسط رهبران شهری هدایت می‌شوند؛ انقلاب را امکان پذیر می‌داند. این نظریه انطباق قابل ملاحظه‌ای با مشروطه دارد.

واژه‌های کلیدی: نظریه‌های انقلاب، علل ساختاری، نئومارکسیست‌ها، انقلاب مشروطیت ایران

مقدمه

در دنیای پر رقابت امروز، حوادث تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که عوامل مهم تغییرات اجتماعی هستند می‌توانند تغییرات ساختی، ریشه‌ای و عمیق به وجود آورند که به پدیده‌ای به نام انقلاب ختم می‌شود. انقلابات گذشته، از امور اجتماعی دیروز هستند، اما این امر در جهت شناسایی وضعیت حال به ما کمک می‌کند و توانمندی جهت پیش بینی آینده را به محققین می‌دهد.

عوامل انقلاب‌ها متعدد هستند و در فراز و نشیب‌هایی قرار می‌گیرند که قابل تطبیق با نظریه‌های انقلاب هستند. از یکسو، کشف علل انقلاب، نشانه‌ای از توان علم در پیش

بینی حوادث آینده است و از دیگر سو، تطبیق دو پدیده پویایی و علمی بودن تحقیق را نشان می‌دهد. در مقابل نظریه‌های انقلاب، ما با تعاریف مختلف نیز روبه‌رو هستیم. اما اعتبار این تعاریف به علت برگرفته شدن از ذهن محقق و دخالت ایدئولوژی در علم جامعه‌شناسی کاربرد کمتری نسبت به تئوری‌ها دارد.

کاربرد نظریه‌های انقلاب، در پاسخگویی به پرسش‌هایی اساسی است از جمله چرا و چگونه انقلابی رخ داد و نتایج پیامدهای آن چیست؟

روی هم رفته، نظریه‌هایی که درباره انقلاب تاکنون ثبت شده اند به سه دسته قابل تقسیم هستند:

دسته اول: نظریه‌هایی که به علل پدید آورنده انقلاب می‌پردازند.

دسته دوم: نظریه‌هایی که بر روند خیزش انقلاب تمرکز دارند.

دسته سوم: نظریه‌هایی که به مطالعه پیامدهای انقلاب می‌پردازند.

مقاله حاضر از نظریه‌های دسته اول کمک گرفته است و بیان تفکر را بر این امر گذاشته‌ایم که نظریه، یک ادعای عملی است که عوامل پویای تشکیل دهنده انقلاب را قبل از رسیدن آن مطالعه می‌کند و ما نیز انقلاب مشروطه را قبل از این که به عرصه ظهور رسیده باشد، از بُعد اوضاع سیاسی و اجتماعی و عوامل زمینه ساز انقلاب مشروطه، کنکاش نموده‌ایم.

اما انتخاب انقلاب مشروطه ایران را به علت این که صحنه‌ای مناسب جهت بررسی وضعیت ایران در قرن اخیر است جهت شناخت اوضاع اجتماعی امروز مفید دانسته‌ایم.

در این مقاله تلاش داشته‌ایم تا با نگاهی کلی به چگونگی تطبیق انقلاب مشروطه ایران با نظریه ساختار گرایانه و نئومارکسیست‌ها از خانم تدا اسکاچ پل کار خود را پایه‌ریزی کنیم؛ چرا که تحقیقات ایشان درباره انقلاب‌های معاصر به خصوص در جهان

سوم است و اعتبار نظریه‌های ایشان نیز با توجه به تحقیقات روی انقلاب‌هایی مانند انقلاب‌های چین، روسیه و فرانسه، معنادار بوده و موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران قبل از انقلاب مشروطیت، شبیه آن کشورها بوده است.

روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است؛ به طوری که با استفاده از داده‌های تاریخی، ساختار انقلاب مشروطیت را بررسی کردیم و با استفاده از ابزار اسنادی - کتابخانه ای و آگاهی پس از معرفی عوامل توانمند در انقلاب مشروطه، به تطبیق آن‌ها با نظریه فوق الذکر پرداختیم.

نظریه‌های انقلاب در گسترش علم جایگاه رفیعی دارند، ولی در پی پاسخ به این پرسش هستند که انقلاب چرا و چگونه روی می‌دهد و پیامدهای آن چیست؟ بیان تفکر را بر این پرسش اساسی گذاشته و انقلاب مشروطه ایران را صحنه‌ای مناسب جهت بررسی و تطبیق با نظریه انقلاب بورژوازی و انقلاب اجتماعی گذاشتیم.

انقلاب مشروطیت ایران

انقلاب مشروطیت ایران، از دیدگاه‌های متعدد و به زبان‌های مختلف تشریح شده است. نمی‌توان انکار کرد که در تاریخ ایران، انقلاب مشروطه تحولات و تغییرات اجتماعی قابل ملاحظه‌ای را به وجود آورده و تاثیر بسیار بر نظام سیاسی اجتماعی داشته است اما دیدگاه‌های موافق و مخالف و دوسویه، همیشه نسبت به هر تغییری وجود داشته که مشروطه از این قانون مستثنی نیست. مثلا در دیدگاه علی اکبر ولایتی " مشروطه یک سوغات فرنگی بود". علی محمد نقوی، انقلاب مشروطه را به "کرسی نشاندن دیده‌های غربی" دانسته و نهایتا دیگر دانشمندانی که موفقیت امروز را مدیون پویایی عوامل در انقلاب صنعتی دانسته‌اند. با این همه و قطع نظر از محاسن و معایب این آثار، هنوز تاریخ قطعی انقلاب مشروطه نوشته نشده است. (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۹۹).

عده‌ای آزادی ملت امروز را مدیون انقلاب مشروطه می‌دانند؛ به گونه‌ای که معتقدند مشروطیت، آزادی عقیده، تساوی حقوق افراد و حکومت مردم بر مردم را در ایران استوار کرد و تقدیرات ملک و ملت را به خود مردم سپرد و ملت را در وضع قوانین مناسب با اخلاق و صلح جامعه، مختار و آزاد نمود. مشروطیت، امتیاز طبقاتی را از میان برد و انحصار طلبی، برتری پادشاه بر دیگران و... را ریشه کن کرد و راه را برای نشان دادن استعداد، لیاقت و شایستگی طبیعی و نبوغ ایرانی باز نمود. مشروطیت ایران، در علم و دانش را به روی فرزندان ایران باز کرد و با تصویب قانون تعلیمات اجباری و تاسیس مدارس و دانشگاه و فرستادن عده‌ای از جوانان برای تحصیل علم و معرفت به ممالک مرفقی، سطح دانش را بالا برد و هزاران فرد متخصص در رشته‌های مختلف تربیت کرد. (ملک زاده، ۱۳۷۱).

عوامل پیدایش مشروطیت

عوامل انقلاب مشروطه، بسیار متنوع است که از آن جمله می‌توان به انقلابات دیگر و یا نقشه‌های افراد پویا اشاره کرد .

انقلاب کبیر فرانسه درس «خداوند انسان را آزاد خلق کرد و باید آزاد زندگانی کرد را به مردم ایران یاد داد».

انقلاب روسیه : با طبع استبدادی خود بر سایر ملل باعث شد روشنفکران که از فشار روز افزون دولت روسیه به ایران آمده بودند و انقلاب آزادی خواهان روسیه را بصورت نظر نخستین می‌نگریستند، آزاد مردان ایران را برای یک تغییر و تحول عمومی تشویق می‌کردند.

انقلاب ژاپن: سید جمال الدین خطیب، یکی از آزادی خواهان، در خطابه‌های خود از ترقیات ژاپن سخن می‌راند و مردم را به الگوبرداری از آن تشویق می‌کرد. بنابراین، حرکت مشروطیت کشور ژاپن را یکی از عوامل پیدایش حکومت ملی در ایران می‌دانند.

واگذاری انحصار تنباکو و توتون: عده‌ای از مورخین و نویسندگان معتقدند انحصار دخانیات، طلایه انقلاب مشروطیت و بزرگ‌ترین عامل پیدایش آن تحول عظیم بود. مشروطه در معنای مفید بودن در یک چارچوب و ساختار بخشی از آن مایه غربی دارد. حقوق طبیعی آدمی، آزادی و برابری، حاکمیت ملی و قراردادهای اجتماعی، ضرورت وضع قانون متغیر و نسبی از سوی بشر، تفکیک قوا، سکولاریسم، اداره جامعه با خرد و دانش بشری و ... این‌ها دستاوردهای فکری حاصل از تجارب انسان در بستر فرهنگ جدید اروپایی بوده است. کوشش مردمان ایرانی مسلمان این بود که به این مایه و ماده‌ها، صورتی از فرهنگ اصیل ایرانی و اسلامی ببخشند.

مشروطه در ایران

مشروطه در ایران با رویارویی سه قدرت اجتماعی مواجه بود: ۱) جریان مذهبی، نهادها و حوزه علمای دین، مراجع و روحانیون شیعی؛ ۲) نهاد دولت و ۳) آزادیخواهان تحصیل کرده (روشنفکران)

در زمانی که ایران محل نزاع سه قدرت بود، نیاز به مشروعیت داشتن، اصل مهم به حساب می‌آمد که علمای دین باید این امر را فراهم می‌کردند.

۱- جریان مذهبی به گونه‌ای بود که بر اقتدار علما به تدریج افزوده می‌شد و آنها به دلیل ریشه‌های اعتقادی و تاریخی و شبکه ارتباطات و جایگاه اجتماعی و استقلال

در برابر دولت، قدرت بیشتری یافته بودند. مبارزات سید جمال الدین و ارتباطات مثبت او با محافل و اندیشه‌های جدید روشنفکری و کوشش او در احیای فکری دینی، موجب حیثیت و اعتبار بیشتری برای علما شد و به تدریج قشر وسیعی از روحانیون را در بستر مبارزات اجتماعی قرار داد.

۲- نهاد دولت، غرق در فساد و آلودگی و استبداد و خودکامگی بود و بی‌خبر از تحولات جهانی و معادلات بین‌المللی و ضرورت‌های اجتماعی، اقتصادی، در جهل قرون وسطایی خود فرو رفته بود و تلاش ایرانیان و دولتمردان متعددی که در اندیشه حل بحران سیاسی بودند، نتیجه‌ای در بر نداشت.

۳- روشنفکران و نمایندگان آزاد اندیش، ترقی خواهی، سکولاریسم، تفکیک سیاست از دین و تکیه بر حکومت عرفی و غیر دینی و حقوق طبیعی، اساس تلاش‌های آنان را می‌ساخت.

۱- انحصار وسایل تسلط و حکمفرمایی و امور اداری، که بر اساس عوامل زیر بنا شده باشد.

الف) ایجاد یک سیستم مالیاتی دائمی به صورت متمرکز

ب) ایجاد یک نیروی نظامی دیرپا به صورت متمرکز

۲- انحصار وضع و اجرای مقررات حقوقی

۳- تنظیم یک دستگاه اداری معقول و منظم

اما در ایران این شرایط به سختی فراهم می‌شد؛ شاه قاجار تنها قدرت مطلق بود؛ بیشتر کارمندان، فاسد و رشوه خوار بودند. حکام و فرمانروایان به علت آن که به شاه و درباریان رشوه می‌دادند، از استقلال فراوانی برخوردار بودند. خان‌ها و سران قبایل کمتر به مأموران دولت توجه داشتند و خود یک سیستم حکومتی و حتی "دادگستری" برای خود برقرار کرده بودند.

کوشش‌های عباس میرزا با وجود مقاومت بعضی از اقشار واپس‌گرا به کندی پیش می‌رفت و اصلاحات او را تنی چند از جمله امیرکبیر دنبال کرد. در همین زمان بود که «شورای دولت» یعنی اولین کابینه دولتی به سبک اروپایی به وجود آمد (۱۲۷۵ ه. ق).

و ملکم خان، رساله غیبی یا دفتر تنظیمات خود را به صورت یک نامه برای او نوشت. که در آن از تفکیک قوا سخن به میان آورد.

ناصرالدین شاه اگر چه پادشاهی مستبد و دشمن اصلاحات بود، اما در مواردی تحت تأثیر صدراعظم نوگرای خود، میرزا حسین خان سپهسالار، به اصلاحات گرایش یافت. به تشویق این صدراعظم، ناصرالدین شاه آهنگ سفر به اروپا کرد تا از نزدیک با پیشرفت‌های اروپاییان آشنا شود.

از طرف دیگر جنبش‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی در سراسر جهان آغاز شده بود و ایران با چنان موقعیت جغرافیای سیاسی و اقتصادی نمی‌توانست در انزوا بماند.

برای تحلیل نظری و انطباق با نظریه‌های جامعه‌شناسی انقلاب انتخاب ما بر عوامل پویا و محققینی که در خصوص این عوامل سخن گفته بودند و پایه نظریه آنها بر این عوامل گذاشته شده بود می‌باشد. مثلاً توسعه اقتصادی در قرن سیزدهم / نوزدهم به رشد یک بورژوازی شهری انجامیده بود که " نظام فئودالی " یا " نیمه فئودالی " موجود پذیرای آن نبود یا نمی‌توانست باشد.

طبق نظریه مارکس نیروهای مولد (یعنی انگیزه آثارانباشت سرمایه و پیشرفت فنی) به اندازه‌ای رشد کرده بود که روابط تولیدی ساختار طبقاتی حاکم و نهادهای اخلاقی و اجتماعی منطبق با آن، دیگر قادر به مهار آن نبود. تضاد حاصله بین عوامل زیربنایی و نهادهای روبنایی و واقعیت اجتماعی برای تاسیس چارچوب موقعیت جدید به وجود آمده بود.

برای مثال: کسروی (تاریخ مشروطه)، نیکی. آر. کدی (جنبش تنباکو)، براوان ا.جی (انقلاب مشروطه ایران) (۱۹۰۹ - ۱۹۰۵)، مهدی ملک‌زاده (تاریخ انقلاب مشروطه ایران)، ابراهیم فخرایی (گیلان در جنبش مشروطیت)، ناظم‌الاسلام کرمانی (تاریخ بیداری ایرانیان).

با بررسی چند عامل در شناخت موقعیت قبل و بعد از انقلاب مشروطیت ایران بهتری می‌توانیم این امر را نشان دهیم:

الف) عامل اقتصادی:

در قرن نوزدهم، ایران نمونه‌ای از یک جامعه خودکفای سستی بود و اصل اقتصاد متکی به کشاورزی و دامداری و به شدت در فقر اقتصادی به سر می‌برد.

ب) استبداد و بی قانونی:

استبداد قوی ترین عامل تولید کننده ی درد و رنج برای ایرانیان بوده است. در این زمان استبداد به معنی خود رائی و خود کامگی توسعه یافته است. این عوامل باعث ضعف سیاسی و نظامی حکومت ایران در دوره قاجار شده که در دیوان سالاری ضعیف و فرسوده و ارتش ناکارآمد متحمل شکست‌های متعدد نظامی شد.

ج) تاثیر عوامل خارجی (سیاسی، اقتصادی)

کشورهای خارجی با هدف به استعمار در آوردن ایران، تلاش‌هایی در جهت نفوذ به ایران داشته‌اند از جمله فشارهای سیاسی از سوی روس‌ها و انگلیسی‌ها.

عوامل اقتصادی غرب نیز به شدت بر کشاورزی ایران آن زمان تاثیر گذاشت و به جای زراعت محصولات مورد نیاز و معیشتی درونی به تقاضاهای خارجیان پرداخته شده است.

د) اصلاحات در درون کشور:

تلاشهای فراوان اصلاح طلبان شاهزادگان، صدراعظم‌ها و وزیران. از جمله عباس میرزا، میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار هر چند موفقیت‌های اندکی به دست آوردند اما نهایتاً با شکست‌های مکرر، انقلاب از بالا پایان عمر خود را سپری کرده و در پی آمدن این اصلاحات به بیرون از حاکمیت انتقال یافت و بستر برای انقلاب از پایین آماده گردید.

نظریه مارکس و انقلاب مشروطیت:

مارکس حرکت کلی تاریخ را نوعی تحول انقلابی می‌داند و از آنجا که در نظریه وی تضاد امری اجتناب ناپذیر در زندگی انسانها می‌باشد لذا انقلاب را اوج تغییرات ساختی می‌داند که اساس هر جامعه را شیوه تولید و آرایش طبقاتی آن تشکیل می‌دهد و هر عصر و دوره‌ی خاصی را براساس شیوه تولید همان دوره تعریف می‌توان کرد و تضادها نشأت گرفته از آن عوامل هستند.

در این دیدگاه عامل تحول و تحرک جامعه این است که نیروهای تولیدی جامعه در مرحله‌ی خاصی از رشد خود با روابط تولیدی موجود در تضاد قرار می‌گیرند. این روابط که زمانی موجب توسعه نیروهای تولیدی بوده‌اند به موانع رشد آنها تبدیل می‌شوند

و از آن پس دورانی از انقلاب پدید می‌آید. مارکس، انقلاب را اوج تحول بنیادی در یک شیوه تولید و نشانه‌گذار به شیوه تولید دیگری می‌داندست. (بشیریه، ۱۳۷۸: ۲۸)

مارکس دو نوع یا دو مدل از انقلاب را ارائه داده است: نخست انقلاب بورژوازی که نوع جامعه شناختی و ساختاری است و دوم انقلاب سوسیالیستی که نوع سیاسی است.

انقلاب بورژوازی مارکس آرایشی از دو طبقه که در تضاد منافع هستند و در مقابل هم هستند را نشان می‌دهد. طبقه صاحب ثروت، ابزار کار، مالکان و حاکمان که در مقابل طبقه فاقد ابزار کار، بردگان، رعایا، پرولتاریا و... قرار دارند. در مقابل این دو طبقه مارکس ماهیت وجودی انسان را در ترقی و پیشرفت و توانائی او را در امر تولید ابزار زندگی برای جامعه‌ای که در حال گسترش است بی نهایت دانسته، اما اشکال اساسی این است که این امر را در حریص و حریص تر شدن انسان‌ها می‌بیند که نهایتاً پیامد منفی به همراه دارد که علت اصلی را در حرکت طبقه بورژوازی می‌بیند. چرا که کسب ارزش افزوده^۱ و نهایتاً تولید از خود بیگانگی^۲ می‌کند.

ایران در قرن (۱۹ میلادی) در موقعیت و مرحله جامعه سرمایه‌داری و صنعتی قرار نداشت. بنابراین موقعیت مناسبی برای طبقه بورژوازی تجاری بود اما عدم پیدایش بورژوازی تولیدی و صنعتی هم چنان باقی ماند. در بررسی انقلاب مشروطیت، این مدل از انقلاب کارآمد بوده و در حقیقت از مدل انقلاب بورژوازی بهره گرفته است، و البته براساس مدل مخصوص جامعه ایرانی و نه مدل غربی.

مارکس از دیگر عواملی که شرایط وقوع انقلاب را تسریع می‌کند، وجود نظام و شیوه تولید فئودالیسم در جامعه می‌داند. طبق نظر مارکس انقلاباتی که در مرحله‌گذار از دوران فئودالیسم به دوران سرمایه داری روی می‌دهد، می‌تواند تحولات بنیادی ایجاد کند. البته وی تعریف ویژه‌ای از فئودالیسم و بورژوازی کرده است از جمله اینکه فئودالیسم را نظامی

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌داند که اساس آن را فیف یا تیول تشکیل می‌دهد. (آلن بیرو، ۱۳۷۵: ۱۲۸)

عامل ضروری دیگر در وقوع انقلاب، بورژوازی و پیدایش طبقه بورژوازی می‌باشد. بورژوازی به طبقه ای از مردم در تاریخ اروپا اطلاق می‌شود که در مقابل اشرافیت زمین دار یعنی فئودالیسم قرار گرفته بود. در اروپا از قرن (۱۴م) این عامل شروع شد با رشد و تجارت و تبدیل مالیاتها و عوارض جنسی به مالیات نقدی، که این امر بر نقش و قدرت آن طبقه افزود. وقوع جنبش اصلاح دین مسیحیت و شاخص‌های آن پروتستان، کاتولیک، نگرش دینی لازم برای رشد بورژوازی را فراهم کرد. (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۴۵)

طبق نظریه مارکس، با تحول در شیوه تولید و نیروهای تولیدی جامعه و پیدایش طبقه بورژوا، بین این نیروهای تولیدی جدید و روابط تولیدی نظام فئودالی، تضاد و تقابل پدید آمد. از آنجا که سرنوشت طبقه حاکمه به چگونگی شیوه تولید بستگی دارد، با دگرگونی نیروی تولیدی جامعه و شیوه تولید فئودالی، حاکمان مرتبط با آن قدرت را از دست دادند و با وقوع انقلاب، طبقه بورژوا حاکم برجایمان گردید. در انطباق نظریه مزبور با انقلاب مشروطیت آنچه قابل ملاحظه می‌باشد این است که در ایران فئودالیسم اروپایی هرگز پدید نیامد. زیرا زمینهای زراعی در انحصار دولت بود و حق مالکیت دائمی زمین وجود نداشت. (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۷)

همچنین عدم پیدایش نظام فئودالی در ایران به وضعیت اقلیمی و کمبود آب و اقتصاد معیشتی نیز ارتباط دارد. (علمداری، ۱۳۷۹: ۱۴۸)

با وجود این در عصر قاجار به دلیل ضعف حکومت مرکزی و نظام تیولداری، گرایش فئودالی توسعه یافت و پراکندگی در منابع قدرت سیاسی شدت گرفت. در این دوران اشراف زمین دار و خوانین، مقتدرترین نیروهای اجتماعی کشور بودند. (لمبتون، ۱۳۶۳:

در نیمه دوم قرن (۱۹ میلادی) طبقه زمیندار عنصر اصلی طبقه حاکم را تشکیل می‌داد. (بشیریه، ۱۳۷۸: ۲۰۲)

ولی بر خلاف انقلاب‌های بورژوازی اروپا، اشرافیت زمین‌دار در انقلاب مشروطیت شرکت فعالی داشتند و در پیشبرد انقلاب نقش‌های مهمی ایفا کردند. زیرا دولت در ایران وابسته به هیچ طبقه‌ای نبود. پس انقلاب مشروطیت ایران بر علیه نظام فئودالی و در جهت کاهش قدرت این طبقه انجام گرفت. در این دوره بورژوازی فرصت پیدایش و رشد نیافت و با وجود نظام استبدادی و عدم امنیت اقتصادی و اجتماعی، امکان انباشت بلند مدت سرمایه وجود نداشت. در ایران هیچ نهاد اجتماعی قدرتمندی جهت ایجاد امنیت برای طبقات ثروتمند وجود نداشت. (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۹)

در قرن (۱۹ م) در اثر رشد روابط تجاری با غرب، طبقه بورژوازی تجاری کوچکی در ایران پدید آمد، اما این طبقه به دلیل وابسته بودن به تجارت خارجی و تحولات اقتصادی بین‌المللی، به عنوان طبقه‌ای مستقل و نیرومند مطرح نبود.

عامل نارضایتی تجار و اصناف ایران در این دوره از دولت و شرکت فعال آنها در انقلاب، آنچنان که مارکس معتقد است، به دلیل تغییرها در شیوه تولید یا تضاد طبقاتی نبوده، بلکه به دلیل سرازیر شدن انبوه کالاهای ساخت خارج و از بین رفتن صنایع دستی و داخلی و عدم حمایت دولت از تجار داخلی و برعکس تشویق و حمایت از تجار خارجی بوده است.

زمانی که مارکس انقلاب را تغییر در وجه تولید معرفی می‌کند، در انقلاب مشروطیت، شیوه تولید در قبل و بعد از انقلاب تا مدت‌های زیادی تغییر مهمی نیافته بود و همچنان شیوه تولید اصلی، کار کشاورزان بر روی زمین بود.

نهایتاً، از اصول مهم دیگری که مارکس در انقلاب معرفی می‌کند، این است که طبقه‌ای بر ضد طبقه‌ای دیگر پویائی انقلاب را به وجود می‌آوردند. انقلاب مشروطه، انقلاب طبقه یا قشر خاصی علیه طبقه‌ای دیگر نبود. بلکه در این رویداد همه طبقات شرکت داشتند و در مقابل حکومت قیام کردند. در انقلاب مشروطه، ائتلافی از گروه‌های مختلف شهری و طبقات متعدد شرکت داشتند و این انقلاب به جای انقلابی بورژوازی، حرکت مردمی، دموکراتیک و توده‌ای و شهری بود. (جان فوران، ۱۳۷۸: ۷۲)

تحلیل تطبیقی بین دیدگاه مارکسیستی "انقلاب بورژوازی" با انقلاب مشروطیت ایران

انطباق با انقلاب مشروطیت ایران	باز آن انطباق کم می‌باشد ←	نظریه مارکس از انقلاب بورژوازی
۱- عدم وجود نظام و شیوه تولید فنودالیسم در ایران آن دوره	→	۱- وجود نظام و شیوه تولید فنودالیسم در جامعه
۲- رشد اندک بورژوازی تجاری و عدم پیدایش بورژوازی تولید - صنعتی	→	۲- پیدایش و رشد بورژوازی
۳- عدم تقابل و تضاد جدی بین طبقات و شرکت همه اقشار در انقلاب	→	۳- تضاد نیروهای تولید جدید با روابط تولید موجود
۵- تغییر نیافتن شیوه تولید در قبل و بعد از انقلاب حتی تا مدت بسیار طولانی	→	۴- گذر از شیوه تولید فنودالی به شیوه تولید بورژوازی همراه با انقلاب

نظریه ساختارگرایان و نومارکسیستی تدا اسکاچ پل و انقلاب مشروطیت ایران:

نظریه ساختارگرایانه انقلاب، معتقد به مطالعه تطبیقی انقلابات با شناسائی ساختار جوامع هستند و خانم تدا اسکاچ پل مطالعات خود را بر چنین تفکری پایه گذاری کرده و به علاوه پا را فراتر می‌گذارد و در مکتب مارکسیستی نیز شریک می‌شود و بعضی از عوامل

پویا در انقلابات را از نظریه‌های مارکسیستی نشأت گرفته می‌داند چنان که مانند مارکسیست‌ها معتقد است "انقلاب‌ها لکوموتیوهای تاریخ‌اند" و هم چنین تحلیل‌های طبقاتی آنها را در بعضی موارد پذیرفته است.

تعاریف تدا اسکاچ پل از انقلاب در بردارنده عواملی همچون ناگهانی بودن، تغییر در نظام اجتماعی و ساختار طبقات (در طبقات پایین رخ دادن)، ساختار اجتماعی و سیاسی در تاثیر متقابل می‌داند. مبارزان طبقاتی سخن نخست را می‌زنند، دگرگونی اجتماعی و سیاسی باید متکی بر قیام مردم باشد و نهایتاً تعریف خود را بر اساس فروپاشی حکومت نه به دلیل فعالیت‌های انقلابی درونی، بلکه به علت فشارهای ساختاری مختلف خلاصه می‌کند.

اهمیت مباحث عمده نظریه اسکاچ پل به علت اصل تکثرگرایی وی نیز می‌باشد.

- اولاً در تعاریف انقلاب نگاهی علی و تطبیقی دارد

- ثانیاً یک نظریه از انقلاب ارائه داده

- ثالثاً نظریه وی در مورد پیامدهای انقلاب نیز توسعه یافته است.

- رابعاً، تک علت بینی را تا حدودی رها کرده و دگرگونی را هم اجتماعی، هم سیاسی و هم متکی بر قیام مردم دانسته است،

- خامساً فشارهای طبقاتی داخلی را زمانی موفق می‌بیند که با حرکت‌های سیاسی در صحنه جهانی هماهنگ باشد.

یکی از نمونه‌های تجربی اسکاچ پل که به انقلاب مشروطیت نزدیک می‌شود مطرح کردن "بروکراسی زمینداری" است که در سه مطلب می‌توان خلاصه کرد:

۱- بروکراسی زمینداری یک جامعه کشاورزی را نشان می‌دهد که در آن کنترل اجتماعی متکی به تقسیم کار میان یک دولت نیمه بروکراتیک و طبقه اشرافی مالکین می‌باشد.

۲- جوامع سرمایه داری زمینداری در این موقعیت، تحت سلطه دستگاه فرسوده حکومتی هستند که فاقد جایگاه بین المللی برای تحرک تاکتیکی بیشتر و فاقد سرمایه داری ملی پیشرفته است.

۳- در این وضعیت فشار بر روی روش‌های قدیمی بسیار زیاد است، زیرا آن‌ها یا باید صنعتی و تجاری شوند و یا ساقط شوند و به صورت تک حکومت تابع ملت‌های پیشرفته درآیند.

چنین دولتی در اثر تهدیدهای همسایگان قدرتمند و فشارهای داخلی، برای بقای خود ناچار باید دست به اصلاحات و نوسازی اقتصادی و نظامی بزند و از آنجا که به جز مالیات براراضی و مازاد محصولات کشاورزی، منبع دیگر برای تامین بودجه جهت اصلاحات وجود ندارد، آن دولت‌ها با چالش بزرگی مواجه می‌شوند. زیرا مقامات دولت و ارتش جزء زمینداران و مالکین می‌باشند و در مقابل اتخاذ چنین تصمیمی از سوی دولت مقاومت می‌کنند. این امر موجب فروپاشی نظامی- اداری دولت گشته و راه را برای شورش‌های دهقانی فراهم می‌سازد.

اسکاچ پل شورش‌های دهقانی را در وقوع انقلاب‌های اجتماعی مهم می‌داند زیرا جوامع کشاورزی بخش عمده تولید جمعیت را تشکیل می‌دهند و انگیزه و توانایی راه انداختن شورش‌ها و اعترافات را دارند. (اسکاچ پل، ۱۳۷۶: ۱۳۵)

اسکاچ پل معتقد است با وقوع ناآرامیهای دهقانی، رهبران حاشیه ای با بسیج و سازماندهی توده‌ها به انقلاب جهت بخشیده و دست به تصرف قدرت و دستگاه‌های دولتی می‌زنند. این سخن در تطبیق با انقلاب مشروطه چنین نمایان می‌شود که ایران در

دوران مشروطه یک جامعه دیوان سالاری مبتنی بر کشاورزی بوده است و کشاورزی شیوه اصلی تولید به حساب می‌آمده و مالیات براراضی مزروعی مهمترین منبع درآمد دولت تلقی می‌شد. (شمیم، ۱۳۷۵: ۳۷۹)

دولت قاجار با وجود استبداد مطلقه اش، از نظر سیاسی، اداری و نظامی، فرسوده و ناتوان بود. طبق نظر تدا اسکاچ پل دولتهای اقتدارگرای این گونه، که فاقد نفوذ و کنترل در قلمرو داخلی و مرزهایش باشد فرمول مطلوب برای رشد یک تشکل انقلابی است. (SKOCPOL; 1989; P.491)

در ایران آن دوره اصلاح طلبانی نظیر امیر کبیر و سپهسالار، لزوم نوسازی و اصلاحات را تشخیص داده و سعی در جبران عقب ماندگی ایران از کشورهای پیشرفته و همسایگان قدرتمند شمالی و جنوبی داشتند و برای تامین هزینه ی اصلاحات، سعی در کاهش هزینه‌های غیر ضروری، نظارت بر امور مالیاتی و گمرکی و حتی واگذاری امتیازات به دول خارجی نمودند. هر یک از اقدامات فوق موجب نارضایتی اقلاری را فراهم آورد و برنامه‌های مکرر اصلاحات در دوره قاجاریه با شکست مواجه شد، که این امر موجب تضعیف بیشتر دولت و فراهم شدن بستر مناسب برای ایجاد ناآرامی‌ها و اعتراضات گردید.

درانقلاب مشروطیت به دلیل فقدان دهقانان متوسط ناراضی، اقتصاد بسته و معیشتی شورشهای دهقانی گسترده وجود نداشت. (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۶۰)

در عوض نارضایتی و شورش گسترده ای میان طبقات و گروه‌های شهری به وجود آمد. زهبران حاشیه ای مورد نظر اسکاچ پل در انقلاب‌های اجتماعی را می‌توان با دو قشر روحانیون و روشنفکران و نقش آنان در انقلاب مشروطیت برابر دانست که موجب تکوین دولت جدید گشتند.

تحلیل تطبیقی بین دیدگاه ساختارگرایانه و نومارکسیستی (اسکاج پل) انقلاب اجتماعی با انقلاب مشروطیت

ایران

انطباق با انقلاب مشروطیت ایران	پل اسکاج - انطباق زیاد می باشد	نظریه اسکاج پل از انقلاب اجتماعی
۱- وجود جامعه ی دیوان سالاری مبتنی بر کشاورزی در ایران	↓	۱- قرار گرفتن دولت در یک جامعه کشاورزی →
۲- ضعف عمومی دولت قاجار مخصوصا در اواخر قرن (۱۹م) معروف به عصر بی خبری		۲- ضعف دستگاه اداری - نظامی دولت →
۳- نفوذ اول استعمارگر و دخالت دراموردخلی ایران		۳- موقعیت نامساعد در عرصه بین المللی →
۴- تلاش جهت اصلاحات از بالا و تأمین هزینه آن		۴- فشار بر دولت جهت اصلاحات و نوسازی →
۵- شکست مکرر برنامه اصلاحات و بروز ناآرامیها		۵- عدم توفیق در اصلاحات و فروپاشی نظامی- اداری دولت →
۶- شرکت اقشارمختلف شهری دراعتراضات و انقلاب در طغیان کشاورزان		۶- شورش و طغیان کشاورزان با هدایت رهبران شهری و انقلاب →

تطبیق انقلاب بورژوازی با انقلاب مشروطه

آنچه در مدل مارکس ارائه شده است	۱- انقلاب با توسعه بورژوازی همراه است	اساس هر جامعه بر دو عامل مهم استوار است:	تغییر دائمی است در وجه تولید تضاد اجتناب ناپذیر است بین نیروی تولید مالکین و صاحبان ابزار کار و روابط تولید پرنوئاریا تضاد بین صاحبان ابزار کار و کارگران و همیشه دو طبقه در مقابل هم قرار می گیرند.	انقلاب بورژوازی عامل تغییر ساختاری و جامعه شناختی است و با رشد بورژوازی بروز انقلاب توسعه می یابد.
	۲- بذر انقلاب را بورژوازی با تغییر در وجه تولید می باشد.	۱- شیوه تولید		
		۲- آرایش طبقاتی تشکیل دهنده آن.		

<p>به دلیل نظام استبدادی و عدم وابستگی به طبقه‌ای خاص و عدم امنیت اقتصادی و اجتماعی امکان انباشت بلند مدت سرمایه وجود نداشت امنیت طبقه ثروتمند نبوده است.</p>	<p>تغییر در وجه تولید اتفاق نیفتاد. تضاد طبقاتی بین دو طبقه کارفرما، کارگر نبود بلکه وجود ناگهانی و زیاد کالاهای خارجی، باعث نابودی صنایع دستی داخلی شد.</p>	<p>حق مالکیت دائمی و خصوصی برای طبقات وجود نداشت وضعیت اقلیمی و اقتصادی تحولات ویژه ای را در دست داشت.</p>	<p>۱- با رشد تجارت و تبدیل مالیات‌ها بر رشد و توسعه بورژوازی افزود. ۲- اصلاحات دین و جنبش‌های آن زمان رشد بورژوازی را فراهم ساخت.</p>	<p>آنچه در انقلاب مشروطه در ایران وجود داشت</p>
<p>استثمار در طبقات بورژوازی و وابستگی بورژوازی به غرب.</p>	<p>طبقه به مدلی که مارکس تعریف می کرد بر گرفته از منابع تولید نبود بلکه توانمندی طبقات از وابستگی به خارج از کشور و معناداری استثمارگران نشأت می گرفت.</p>	<p>دولت ایران به طبقه‌ای وابسته نبود.</p>	<p>انقلاب مشروطیت ایران از مدل انقلاب بورژوازی بهره گرفته شده است البته به مدل مخصوص جامعه ایرانی.</p>	<p>پيامد این تئوری در انقلاب مشروطه</p>
<p>معنادر نیست</p>	<p>بسیار ضعیف</p>	<p>معنادر نیست ↓ تذکر: پس از انقلاب به طرف فتوئدالی کشید شد و باعث قدرت زمین دار شد.</p>	<p>معنادر</p>	<p>میزان انطباق</p>

نتیجه گیری:

اسکاچ پول تغییر انقلاب را تنها مبتنی بر عوامل ساختاری و از پیش تعیین شده می‌داند. و معتقد است موقعیت انقلابی در نتیجه پیدایش بحران‌های سیاسی و نظامی در دولت و طبقات مسلط گسترش می‌یابد. و به قول وندل فیلیپس انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، آنها می‌آیند. (اسکاچ پل، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ۱۳۷۶: ۳۵)

عوامل توانمند ساز در انقلاب را در تداخل کار دولت و طبقه اشرافی می‌داند که در انقلاب مشروطه به دیوان سالاری‌های کشاورزی اشاره می‌شود که میزان انطباق آن با نظریه ساختارگرائی نو مارکسیستی اسکاچ پل انطباق کامل دارد.

تاثیر استعمار بیرونی و رقابت در بازار و تولید اقتصادی بر درون کشور از زمره تحقیقاتی است بر روی سه انقلاب مهم که اسکاچ پل انجام داده (روسیه، فرانسه و چین)، که این امر در انقلاب مشروطه نیز به شدت معنادار بوده است. اسکاچ پل پویاترین افراد در انقلاب را در دهقانان جستجو کرده و عنوان می‌کند تنها بحران‌های سیاسی و اجتماعی، زمینه ساز انقلاب نیستند بلکه نتایج روند اصلاحات به شورش و طغیان کشاورزان و هماهنگی آنان با ناراضیان حکومتی منتهی شده و به قول برینگتن مور "کشاورزان در حقیقت نقش دینامیت را در تخریب بنای حکومتی ایفا کردند." آنها راه را برای بالا رفتن تعدادی از شخصیت‌های سیاسی حاشیه‌ای در تشکیلات حکومتی و انقلابی هموار ساختند.

در انقلاب مشروطه شاهد شیوه اصلی تولید کشاورزی بوده و دهقانان بخش عمده در تولید و جمعیت را تشکیل می‌دادند. آنها انگیزه و توانایی به راه انداختن شورش‌ها و اعتراضات را داشته‌اند.

به اعتقاد اسکاچ پل شرایط غیر عادلانه و سخت، دهقانان را انقلابی کرده، نه تمایل به داشتن دولت ملی قوی یا معتقد شدن به یک ایدئولوژی رادیکال. نهایتاً می‌توان چنین

ستیزی از نظریه اسکاج پل با انقلاب مشروطیت ایران گرفت که انقلاب‌های اجتماعی اگر بر اساس نظریه ساختگرایانه و نئومارکسیست‌ها باشد، بر وجود دولتی ضعیف در یک جامعه کشاورزی، با موقعیت نامساعد در عرصه بین‌المللی و فشار جهت اصلاحات و نوسازی بر آن دولت و نهایتاً عدم توفیق در جذب ملت، دولت با شورش و طغیان کشاورزان که توسط رهبران حاشیه‌ای شهری هدایت می‌شوند، انقلاب امکان پذیر می‌شود. این نظریه، میزان انطباق قابل ملاحظه‌ای با انقلاب مشروطیت ایران را کسب کرده است.

نظریه مارکسیست‌ها، انقلاب بورژوازی با تاکید بر نابرابری برخاسته از تضاد و تغییر در وجه تولید بخش از واقعیت تاریخی مربوط به تجار و اصناف و نابرابری‌ها و شکاف طبقاتی را نشان می‌داد اما این شکاف به مدلی که مارکس معتقد بود اتفاق افتاد بلکه به مدلی خاص و مخصوص جامعه و فرهنگ حاکم بر آن جامعه بود یعنی توانمندی طبقات نه از دارائی و وجه تولیدشان بود بلکه از دل‌بستگی بورژوازی به غرب نشأت گرفته بود، لذا در انطباق نظریه فوق‌الذکر با انقلاب مشروطیت ایران توانایی انطباق معنادارضعیفی را یافتیم.

منابع :

- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطه*، تهران، انتشارات پیام
- آدمیت فریدون. (۱۳۵۵). *میرزا آقا خان کرمانی*، تهران، انتشارات پیام
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۶). *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، نشر شیرازه.
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۳). *ایران بین دو انقلاب*. مترجمان: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتحی، تهران. نشر نی. چاپ نهم

- استانفورد کوهن، آلوین. (۱۳۷۹). *نظریه‌های انقلاب*. ترجمه علیرضا طیب، چاپ هفتم، نشر توس
- اسکا چپول، تدا. (۱۳۷۶). *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه مجید روئین تن، تهران، چاپ اول انتشارات سروش
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶). *ناکار آمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران، چاپ اول، نشر قومس
- با تومور، تی بی. (۱۳۶۹). *نخبگان و جامعه*. ترجمه علیرضا طیب. انتشارات دانشگاه اصفهان.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). *انقلاب و بسیج سیاسی*. چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۸). *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران، نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۸). *جامعه شناسی سیاسی*. چاپ پنجم، نشر نی، تهران
- بیرو، آلن. (۱۳۷۵). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، چاپ سوم
- تیموری، ابراهیم. (۱۳۵۲). *عصر بی‌خبری*. انتشارات اقبال، تهران
- جانسون، چالمرز. (۱۳۶۳). *تحول انقلابی*. ترجمه حمید سیاسی. انتشارات امیر کبیر. تهران
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۳). *تاریخچه جامعه شناسی*. تهران دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، نشر سمت، چاپ اول
- حشمت زاده، محمدباقر. (۱۳۷۸). *چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی ایران*. تهران نشر موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول

- خلیل، محسن. (۱۳۷۸)، *پادشاه ناتوان و پیروزی انقلاب مشروطیت*. ویژه‌نامه نهضت مشروطیت مجموعه مقالات
- خمینی و تجدید حیات اسلام. (۱۳۷۷)، ترجمه سیدهادی خسرو شاهی، تهران نشر اطلاعات، چاپ دوم
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۹)، *توسعه و تضاد*. چاپ چهارم، شرکت سهامی انتشار، تهران
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۷۵)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*. چاپ هفتم ۷ موسسه انتشارات مدیر
- شریعتی، علی. (۱۳۷۹)، *بازگشت*، تهران، نشر الهام، چاپ هفتم
- صدیقی، کلیم. (۱۳۷۹)، *نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران*، ترجمه سیدهادی خسرو شاهی، تهران، نشر اطلاعات، چاپ نهم
- علمداری، کاظم. (۱۳۷۹)، *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟* چاپ اول، نشر توسعه
- فارسی، جلال‌الدین. *انقلاب تکاملی اسلام*، تهران نشر، آسیا، {بی تا}
- فورن، جان. (۱۳۷۸)، *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین، چاپ دوم انتشارات رسا
- فورن، جان. (۱۳۸۲)، *نظریه پردازی انقلاب‌ها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی چاپ اول
- قادری، حاتم. (۱۳۷۸)، *اندیشه‌های دیگران*، تهران، نشر بقیه، چاپ اول
- کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۷۴)، *اقتصاد سیاسی ایران*. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. چاپ پنجم نشر مرکز

- کاتوزیان ، محمد علی همایون. (۱۳۷۴)، *دولت و جامعه در ایران*. ترجمه حسن افشار. چاپ اول نشر مرکز
- کاشانی، محمود . (۱۳۷۴)، *جامعه شناسی انقلاب*. چاپ اول. انتشارات دانشگاه پیام نور
- کورز، لوئیس. (۱۳۶۸)، *بزرگان اندیشه جامعه شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. انتشارات علمی، تهران
- کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۷۴)، *دولت و جامعه در ایران*. ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی. چاپ پنجم نشر مرکز.
- کاپلان، لورنس. (۱۳۷۵)، *مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها*. از کرامول تا کاسترو. ترجمه محمد عبد الهی، نشر دانشگاه علامه طباطبایی. چاپ اول
- گار، تدرابرت . (۱۳۷۷)، *چرا انسانها شورش می‌کنند؟* ترجمه علی مرشدی زاد. چاپ اول . پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لمبتون، ا.ک.س. (۱۳۶۳)، *مالک و زارع در ایران*. ترجمه منوچهر امیری، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی.
- لیتل، دانیل. (۱۳۷۳)، *تبیین در علوم اجتماعی*. ترجمه عبدالکریم سروش، نشر صراط. چاپ اول.